

## تاریخ مشروطیت ایران

۱۰

ندای فرشته بشری: پامتفرق الجامعین یا مجامع العاقلین . رأی کدام مسلم ، عقل کدام مؤمن تصدیق می کند که مملکت چندین هزار ساله ایران که بر حسب نژاد و قدمت تاریخ آمرینش پر آرایش جهان بوده است و در تمام عمر دنیا دولتی مستقل و عرصه خالی از شطرنج بازی پولاتیک دولت اجانب بود امروز درازمنه سلطنت مظفرالدین شاه قاجار و بی علمی وزرای بلاد و غفلت شعار دریا زده مین سال سلطنت این پادشاه ساده دل تلت قسمت مملکت ایران از شدت زور و ظلم ولات و حکام جور و شاهزادگان جاهل بی خبر از ناموس و شرف ملی به ترتیب خیلی سهل و آسان بدست بیگانگان چهار چشمی دنیا بیفند چنانچه چهار چشمان دنیا را عادت و روش است که در هر نقطه دنیا زور آزمائی را منافی با پولاتیک وقت بدانند با رجال آن دولت منظور نظر خود دولت دوست میشوند و هر قدر جهالت و غفلت طرف مقابل بیشتر باشد چهار چشمان خود را بمنزل مقصود نزدیکتر می بینند و این طوفان بلا و موج طاعون از سر حد جنوبی ایران بدون مانع و مزاحم سرایت و نفوذ به داخله و چشم و چراغ مملکت ایران کرده است و پادشاه بکلی در بستر بی اطلاعی آرمیده و وزراء دراریکه خود عرض و سند دنائت ، طماعی و کثافت خیانت ملی آسوده ، عامه مردم که از چند سال باینطرف بالمره بملاحظه وارونه گوئی و عاظ و رؤسای روحانی از حقوق بشری و وظیفه اولیت خود مهجور و هزاران فرسخ دور مانده و از شدت ظلم و عدوان وزرای دولت قاجاریه از نجات خود مأیوس و در واقع به ازدها پناه برده اند از جمله واقعه شیراز و تعدیات واضح شعاع السلطنه و خود سربهای جاهلانه اوست که مردم اصیل شیراز را بدرجه از اولیای دولت مأیوس کرده که ناچار و بحکم و جوب دست بدام استقلال و قوت چهار چشمان دراز کرده و استعانه به بیگانگان از آسین خود برده اند چهار چشمان نیز که حدوث اینگونه امور را از نتایج تدبیر و پیش آمد و خوشبختی خود میدانند بر حسب طول مدت نظلم بیچارگان و غفلت و جهالت و بی اعتنائی اولیای امور خود را در داخله امور داخلی موافق

قانون متنوعه و اجازه دولت متبوعه خود ذیحق دیده بنای میانجی گری و سواطین در حقیقت حمایت اهالی شیراز را بر خود واجب دیده با المال محاکمه منجر باین شد که از این تاریخ به بعد فرمانفرمایان دولت ایران بدون تصویب کارکنان چهارچشمان مستبدا " و مقتدرا " در امورات اهالی فارس مداخله نمایند. آنچه را خواهند کرد به رضا امضای چهارچشمان باشد و پس از ظهور ظلم ظلام و پناهندگی مظلومین مضطرب و غفلت و تسلیم اولیای امور دولت نادان ایران و پناه دهندگان چهارچشم نگارنده را با هر یک جداگانه به مناسبات قومیت و ملیت و اهلیت سخنی است که ناچار به نگارش آنست :

ای پادشاهی خبروای وزیرای خود سرای خائنان دولت گداز و ای ظالمان دشمن نواز، کاری کردید که مانند اهالی مصر و سلاطین بیعلم مخمور هند سلطنت مستقله مسلمان را بدست خود با کمال وقار و حمایت به چهارچشمان تسلیم و آنها را مجبور به دولت دوستی که اصطلاحی است شما نمیدانید و همه میدانند کرده‌اید و ابدا " تصور نفرمودید که عاقبت در بدترین رذالت و پست‌ترین اوضاعی دچار خواهید شد همانا به اسلام و اسلامیان بر حسب کفر موروثی آباء و اجدادی که در ضمیر خود پنهان کرده بودید معایرت و مسافرت داشته میدان جلوگیری نداشتید که به کفر مکتونه خود رجوع ننمائید . امروز که خود را مستظهر به عیب چهارچشمان دیدید نقطه‌ای از ظلم و جور و عدوان و طغیان را فرو گذار نکردید تا آنکه دولت حقه اسلام را ضعیف و ملت و مملکت اسلامیان را به خاج پرستان به مقدماتی که پیش آمد و اگذار نموده مانند مقهورین خیبر و مجبورین نصاری انتقام آباء و اجداد خود را امروز از روح اسلام و شریعت خدا کشیدید و طبل طغیان خود را از منافرت از اسلام و اسلامیان بگوش جهانیان رساندید چنانچه در مدت باقیه که زمان امور جمهور بندگان خدا و ملت سید انبیاء به کف بی کفایت شماها و اسلاف شماها حواله بود همواره روح اسلام را متألم و قوای اسلامی را روز بروز تضعیف و هیئت اسلامی را غارت و مجامع اسلامی را متفرق و اخلاف مسلمین را فاسد و رونق مسلمانان را کاسد کردند و کردید و رواج مذمومات در اسلام و منهیات در شرع را دادید و ممدوحات در اسلام را مذموم انگاشتید و رعایای ملت اسلامی را به گدائی و بی ناموسی مانند فامیل خود عادت دادید و اماکن اسلامی را خراب و شرف اسلامی را بر باد دادید و آثار تاریخی اسلام را محو نمودید و حدود و شعور مسلمانان را رخنه انداختید و ولایات مسلمین را که بقدرت بازوی غیرتمندان غازیان اسلام بچنگ آمده بود بخویشان هزار ساله قبل خود واگذار کردید و منافع امروزی مسلمین پا برهنه " گرسنه " زجر کش ایران را صرف تعیشت غدارانه خود فرمودید و ابدا " بهیچیک از فلاکت و خفت و ذلت را ب مردم ایران رحم ننمودید . املاک خلق را ضبط ، ارزاق رعیت را قحط ، اوضاع مخلوق را وارون نموده و خود را پیوسته

بسمت کدخدائی و مالک رقابیی به مردم ایران و مجامع مسلمانان وا نمود کردید و ... و چنانچه معایب محسوب ، اقدامات ظالمانه را بخواهد در این مدت بنگارد هزار سال تحریر لازم است ناچار در اینجا ختم می کند و کلمه آخری که جامع محاسن و محامد شماها مردم و اولیای امور دولت امروزی بر ایران است در آتیه نشر خواهد داد .

اینک خطاب من به چهارچشمان و طرف توجه عموم اجنبیان اند . چنانچه اهالی مملکت چهارچشمان بدون مأمور ، بدون محصل و بدون مطالبه مالیات و حقوق دیوانی را متروپ به سه شرط بیای خود تحویل اولیای دولت متوجه خود می نمایند . عموماً " عقلای مملکت ایران هم بقیه اصول آئین اسلام بهمان عقیده و طریقه تسلیم و تمکین اولیای امور دولت خود را نموده اند و آن سه شرط معموله اهالی چهارچشمان این است :

۱ - مملکت ما از بیگانه محفوظ بماند .

۲ - در اعتبارات و اقدامات شخصی خود آزاد باشیم و کسی حق مداخله در امورات ما را نداشته باشد .

۳ - احدی بر ماها ظلم و ستم نکند . یعنی احدی تعدی به نفوس و حقوق مالی و ملکی ما نداشته باشد و ابداً " سلاطین مقتدر نسبت به ادنی رعیت خود بدون حکم قانون به انداره دره ای صدمه نتواند وارد بیاورند . هر گاه از یکصد و پنجاه سال قبل الی کنون رؤسای بیغرم و علما ، روحانی و جسمانی مملکت ایران این قواعد مقدس اسلام را بلا اجرا و مختل گذاشته اند و اهالی عمومیه را از حقوق بشری خود به سفاقت انداخته اند ابداً " ربطی باین مسئله ندارد که دولت ایران خود سر و خود روومستقلاً " نتواند خانه موروثی ایرانیان را به بیگانگان واگذارد و یا به بیگانگان و به عنوان دوست دولتی مانند هند و مصر و ایران را تصور نمایند که بهمان دسته و پرده بازی و خوشروئی خانه ایرانیان ساکن شوند . بدبختی این خاک پاک ایرانست که به چنگال ریاست دنی طبعان و رذل صفتان و زن منشان رؤسای ملت و دولت گرفتار بوده است که بطور دلخواه سمنند زنانه خود را در این پهنه پاک و عرصه مقدس ایران به جولان داده است و باب معارف را بکلی بروی مردم سدود داشته و نگذارند که او از هیچ آگاه و ندای هیچ خیر خواه و دستور هیچ راهسما بگوش دوست مردم عامه ایران برسد و چشم و گوششان بدستور مذهبی و اصل آئین اسلام آشنا شود . در این یکی دو سال آخری هم که بعضی سر از خواب خرگوش برداشته بندای فرشته عیبی به هلاکت و فلاکت نژاد خود و اخلاف خود ملتفت شده اند و خواستند نام نیک و کفران و غفلت گذشته را جبران نمایند چهار نفر از رؤسای حیوانات بی اتفاق که دو نفر از آنها با مندیل سیاه ( خرس ) و ( رح ) و دو نفر با غریبل سفید ( ف ض ) و ( ن ب ) که همیشه از دین عربی و اسلام بری بوده و برای آزادی مذموم و نعیش موقتی موهوم و

مختصر منافع معلوم خود بدر نفاق و شقاق در مزرع قلوب پاشیده هر یک بمناسباتی حال امروزی خود را با هیئت جامعه بهوش آمدگان دم از منافرت و معاضدت زدند و با معمرین زن طبعان و مدمقین پست فطرتان بیخرد اولیای امور ایران همدست گردیدند و راه پیشرفت مقاصد عالیہ ملیہ بهوش آمدگان و عدالتخواهان را سدی واقع شدند و کاری کردند که از نهایت ظلم ایرانیان بیچاره عموماً "واھالی شیراز خصوصاً" بدولت اجنبیان پناه برده مفتاح نفوذ و دخول کل ایران و خانه و ناموس خود را به چهار چشمان تسلیم کردند و برای آسایش موقتی خود چاره جز این ندیدند و هر گاه کفر باطنی خو را آشکار ننموده و دست از همراهی هیئت جامعه نکشیده بودند چنانچه به رعایت ابقای ملیت حضرت شاه اولیاء علیہ السلام بیست و پنج سال از اغراض شخصیه گذشت و دوام و استحکام اساتید اسلامیه ملت را خواست. ایشان هم در شهوت رانی اغماض و رعایت حدود احکام خداوند و رعایت عدالت سید انبیاء را منظور میداشتند البتہ مجاهده این مدت بهوش آمدگان بی ثمر و اثر نمیشد و یقیناً "ترتیب آسودگی عامه خلق را داده شده بود و دولت اجنبیه در داخله مملکت ما مردم مداخله نمینمود. همه این دست اندازی بیگانگان و تاخیر اجرای مقاصد بهوش آمدگان و غفلت و سماجت اولیای دیوان کلا" از وخامت نفاق آن چهار نفر منافع شهرت پرست، پست فطرت که هر یک بنوعی از شیادی کفر خود را از انظار عوام پنهان و خود را به قسمی معبود خلق تهران میدانند خلاصه منادی فرشته بشری هر گاه بخواید اقدامات کفر آمیز و شرک انگیز هریک از آن چهار نفر را از بدو تولد الی کنون جزءاً "و کلا" بر خلق عالم محسوس و روشن بدارد با براهین قوی بدون معارض میتواند ولی اندک سناریت را از شرایط مذهب خود شمرده نقداً "در افشاء اعمال این چهار نفر خاموش خواهد بود تا بقیه کفر باطنیشان آشکار و ندای فرشته بشری بلند گردد. همانطوریکه عروق و اعصاب و شریان مملکت ایران را به عنوان تجارت تصاحب کرده اند میخوانند یکدفعه مجسمه مملکت را مالک بالاستحقاق کردند و دنیا را از بلندی خیال و ترقی ملی خود پر از صدا نمایند.

معامله کنونی انگلیسیها با اھالی ایران عیناً "همان معامله و دوستی است که با شاه شجاع برادر زمان شاه کرده اند و از آن بیخبر بیچاره تعهد گرفتند که با هیچ دولت دنیا بی رضایت انگلیس مرادوه نکند معنی دوستی انگلیس را وقتی خواهیم فهمید که بر اوضاع سابقه حیدرآباد دکن مطلع باشیم ولی عیب کار ما اینجاست که شاه خواب، وزراء مردم آزار شده، ریحیت دبی هلم، رجال بی خیر از اوضاع هم، غفلت ایرانیان امروزی ما که به حیوانات بی اتفاق موسومند که هنوز نفهمیده اند که نفوذ در یک سر حد و در یک گوشه و در یک امر داخلی مملکت قهراً "و طبعا" نفوذ حد دیگر و گوشه دیگر را بحکم وجوب

لازم دارد چنانچه تصرف مدرس ، صوف کلکته را لازم آورد و کلکته اسباب تصرف بنگاله شد و بنگاله اسباب تصرف دکن گردید و حفظ این ممالک انگلیس را به دهلی آورد و حفظ دهلی تصرف افغانستان را لازم ساخت .

شکست کامل مقتضی فتح حیدرآباد موجب شکست دولت پنجاب آمد و حفظ پیشاور بدون لاهور ممکن نبود . حالا به پادشاه نادان و وزیرای ظالم خائن و مردم بیچاره شیراز و اهالی کل ممالک غیر محروسه ایران باید حالی کرد و بر هر دانائی بقدر غیرت که دارد لازم است که نتیجه دوستی امروز انگلیسها را برای آتیه نشان کند که میانجی گری امروز شیراز مداخله در هر نقطه دیگری را بلا شک دارد . . . الی آخر عنقریب در تهران ، همین تحسن در سفارت واقع خواهد شد و موجب فتح باب بعضی مفاسد خواهد بود .

هم اینک آنطور شد دیگر احدی نمیتواند کفای السابق عرفای زمانه آن شخص سفیهانه داشته باشد و اسمشان را شاه و اتابک و وزراء و امام سیزدهم و ملا احمق و یا رجال دولت یا اهالی شیراز و غیره و غیره بگذارند پس پیش از وقت برای هر یک لازم است که هر اقدامی که میکنند دانسته و فهمیده به فرمایند و یقین بدانند که نتیجه نفاق شان این خواهد بود که عرض شد .

۳- اگر مری نهانی بر خلاف و پیش آمد امور هم نقاط دنیا یک دوستی مخصوص و موهبتی خاص باشما حیوانات بی اتفاق داشته باشد و یکی را برانگیزاند که شما را از فحلب و چنگال بیگانه نجات بدهد خوارق عادت باید شمرده خلاف پولتیک دنیا باید دانست . نگارنده هم چون از اهالی خاک طاعون زده بوده برای ادای وظیفه و طیبیت مزاج اولیای امور حالیه ایران و سران دولت قاجاریه ناچار است که به عشوه و غمزه سخن راند و از تمام باریافتگان حضور اقدس همایونی تمنا نماید و آنها را به معتقدات اعم عالم و کل دنیا قسم بدهد که یکی از همین جراید را در حضور پادشاه تا آخر قرائت نماید و از بخش زنانه و لطافت طبع نامردانه احدی که شاید بیدار و اندکی هشیار شوند بدانند که این عمارت نیست ویران می کنند حالا دیگر وقتی است که این ندای فرشته بشری را باین رباعی ختم نمایم هم بدانند ما نیز دانیم آئین تقوی یعنی شاعری و ساخری و آن رباعی نیست :

گوئید که با هر خس و خاری ننشینند

خواهیم که بآن تازه گل از روی نصیحت

بر خاطر او هیچ غبّاری ننشینند

اما بطریقی که زما خاک نشینان

( ادامه دارد ) .